



رهبر انقلاب اسلامی در دیدارهای اخیر بر این نکته تأکید داشته‌اند که طوفان الاقصی و عملیات نیروهای مقاومت فلسطینی علیه رژیم صهیونیستی آغاز روند آمریکازدایی از منطقه است و همچنین شکست اشغالگران در واقع به معنی شکست آمریکا است. مجتبی فردوسی‌پور، سفیر سابق ایران در اردن و رئیس گروه مطالعات غرب آسیا مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه در گفت‌وگویی به بررسی نقش عملیات طوفان الاقصی در روند آمریکازدایی از منطقه غرب آسیا پرداخته است.



کلیدواژه آمریکازدایی که از سوی رهبر انقلاب طرح شد، به بروز به تحولی در منطقه غرب آسیا اشاره دارد و ایجاد آن چگونه است؟ بر همین اساس چه تغییراتی در سیاست‌ها و رفتار دولت‌های منطقه بروز یافته و این تغییرات را چگونه باید تفسیر کرد؟

ایجاد اندیشه سیاسی رهبر انقلاب در باب کلیدواژه آمریکازدایی ناظر بر دومولفه اساسی است؛ مولفه اول این‌که آمریکاپس از خروج بریتانیا از منطقه که بیش از نیم قرن از ۱۹۷۱ تاکنون می‌گذرد، سلطه و استیلای خود را بر سطح منطقه غرب آسیا برانگه‌اند.

وضعیت رو به جلوی جهان امروز به گونه‌ای است که با وضعیت رویکردهای سنتی و هژمونیک آمریکا آمیختگی و آمیزشی ندارد و امروزه با توجه به ظهور و ظهور و بروز افکار بیداری اسلامی در سطح منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا تقریباً می‌توان گفت ملت‌های بیدار این منطقه به‌شدت ضد آمریکایی هستند و به‌هیچ‌وجه خواهان دولت‌مردان متحد و متفق با آمریکا نیستند. این مولفه اول است که معتقدیم آمریکا به وضعیت افول هژمونیک منطقه‌ای‌اش دارد نزدیک می‌شود و این وضعیت در عرصه بین‌المللی و جهانی نیز خود را نشان می‌دهد.

مولفه دوم که برآمد از ظهور و بروز انقلاب اسلامی به برکت نهضت حضرت امام خمینی رحمةا... است، برآمدن نوعی رویکردهای نامتقارن است. تبلور مقاومت اسلامی در سطح منطقه به عنوان اهرم فشار علیه هژمونی آمریکا با رویکرد انقلاب اسلامی و حکمرانی‌اش در سطح منطقه گسترده شده و امروزه اثرات نتیجه‌بخش این اهرم فشار خودنمایی می‌کند و مشخص است آمریکا این فشار را پذیرفته در مقابل این فشار ناچار به عقب‌نشینی است و مصداق عینی آن را در وضعیت عراق و افغانستان دیدیم و این کوس افول هژمونی ایالات متحده آمریکا را در سطح منطقه به صدا درآورده است.



نفوذایدئولوژی اسلامی حماس در بطن و ذهن فلسطینیان نشان می‌دهد این جنبش صرفاً گروهی با ادوات، لجستیک و نیروهای پیاده منحصربه‌فرد نیست که با حملات نظامی سنگین از میان برود و حتی به فرض نزدیک به محال، در صورت نابودی این جنبش و تسلط کامل ارتش صهیونیستی در نوار غزه، شاهد ظهور و بروز جنبشی به‌مراتب محبوب‌تر در غزه با عنوانی دیگر خواهیم بود.

حذف حماس از آینده سیاسی غزه امکان‌پذیر است؟

حمله هفتم اکتبر ۲۰۲۳ نیروهای حماس به سرزمین‌های اشغالی را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ منازعه فلسطینی- صهیونیستی قلمداد کرد. از زمان جنگ یوم کیبور در سال ۱۹۷۳ میلادی و موفقیت نسبی اعراب تا حمله اخیر حماس به رژیم صهیونیستی، اعراب و گروه‌های فلسطینی عمدتاً در موضع دفاعی قرار داشتند و صهیونیست‌ها پیش از تبدیل شدن چالش امنیتی به بحران فرآگیر مبادرت به سرکوب آن می‌کردند. حمله هفتم اکتبر به دلیل فریب صهیونیست‌ها شباهتی منحصربه‌فرد به جنگ یوم کیبور دارد، تهاجمی که به دلیل دستاورد های کم نظیرش ازجمله کشتادن صهیونیست‌ها به نبردی فرسایشی و برهم زدن سیاست اتکای صهیونیست‌ها به مظلوم‌نمایی برای جلب حمایت افکار عمومی، زمینه ایجاد تحولی شگرفت را در منازعه فلسطینی- صهیونیستی و در منطقه بر جای گذاشت.

پیامدهای جنگ غزه

تحمیل تعداد سنگین جانباختگان نظامی بر رژیم صهیونیستی، از میان بردن بازدارندگی این رژیم، به چالش کشیدن پروسه منتهی به سازش میان ریاض و تل‌آویو و اثبات پوшالی بودن برتری کیفی و کمی نظامیان صهیونیستی پس از ورود به جنگ فرسایشی غزه در کنار فریب سازمان‌های امنیتی شایاک، امان و موساد در پیش‌بینی نکردن چنین حمله‌ای از سوی حماس ازجمله مواردی بود که به وضوح آسیب‌پذیری صهیونیست‌ها را در حمله اخیر به نمایش درآورد. اهداف ترسیم‌شده از سوی نتانیاهو با فرسایشی شدن جنگ و کاهش احتمال تحقق وعده‌های داده‌شده و همچنین کشتار ده‌ها هزار فلسطینی درنهایت به طرح انتقاداتی از سوی متحدان تل‌آویو منجر شد، رعب ایجادشده در کابینه دست راستی رژیم صهیونیستی که حتی جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا نیز از آن به عنوان تندروترین کابینه تاریخ رژیم صهیونیستی نام برده است، موجب شد بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر این رژیم با تشکیل کابینه نظامی از آمادگی‌های برای ورود به نبردی سخت و طولانی برای نابودی حماس، اشغال مجدد نوار غزه و آزادی گروگان‌های صهیونیست بدون اعطای هیچ امتیازی به طرف مقابل سخن به میان آورد. اهداف ترسیم‌شده از سوی وی با فرسایشی شدن جنگ و کاهش احتمال تحقق وعده‌های داده‌شده، همچنین کشتار ده‌ها هزار فلسطینی درنهایت به طرح انتقاداتی از سوی متحدان تل‌آویو منجر شد. نگاهی به مواضع

پایان دوران موازنه تهدید

سفیر سابق ایران در اردن مراحل افول لیبرال دموکراسی را بررسی کرده است

نیست. پس یکی از تاثیرات و پیامدهای اساسی طوفان الاقصی به‌هم خوردن نظم جهانی و هندسه نظم بین‌المللی است که این هم یک نوع شکست و افول هژمونیک آمریکا در وضعیت روبه جلوی نظام بین‌الملل محسوب می‌شود.

فاش شدن ادعاهای دروغین حقوق بشری، آشکار شدن باطن ظاهرسازی‌های غیرواقعی و بروز زشت هیولای منحوس آمریکا و انگلیس از پیامدهای طوفان الاقصی بود. چرا این نقاب‌ها موضوع گذاشته است؟

نگاه رهبر انقلاب در باب شکست آمریکا در پسا طوفان الاقصی با دو رویکرد تبیین می‌شود؛ رویکرد اول این بود که ایشان معتقدند شکست اسرائیل ترمیم‌ناپذیر است و با وجود آن‌که همه

بنابراین اتفاقی که افتاده‌ا شکست ترمیم‌ناپذیر رژیم صهیونیستی و ثانیاً شکست آمریکاست که با تمام قوا وارد میدان عملیاتی شده و دو رأس ناو هواپیمابر خودش یعنی آیزنهاور و جرارد فورد را وارد مدیترانه کرد اما وقتی دید عایدی برای نگهداشت دستاورد رژیم صهیونیستی و برگ برنده در منازعه ندارد از مدیترانه خارج شد و وارد منطقه غرب آسیا شد ولی با اقدامی که انصارا...

یمن در حوزه تسلط تنگه باب‌المندب اعمال کرد، حتی ائتلاف دریایی آمریکا هم نتیجه نداد و به ناچار ناو آیزنهاور از منطقه خلیج فارس نیز خارج شد. بنابراین آمریکایی‌ها نرفته‌ا در حوزه

سخت‌افزاری دچار شکست شدند، بلکه بااعتراف خودشان، این شکست را در حوزه نرم‌افزاری و جنگ هوش مصنوعی هم در همان ابتدای شنبه هفتم اکتبر(۱۵ مهرماه) پذیرفتند. نکته سوم مقوله نظم جهانی است که تحت‌تاثیر هفتم اکتبر و عملیات طوفان الاقصی دچار تغییر و تحول شد و مرشایمر، نظریه‌پرداز آمریکایی در این باب می‌گوید: دیگر موازنه تهدید سنتی در جهان امروز کارساز نیست و باید براساس موازین جدید عمل کرد؛ یعنی قدرت هسته‌ای برتر رژیم صهیونیستی در مقابل گروه مقاومت ۴۰-۴۵ هزار نفری امروزه کارایی ندارد و این موازنه تهدید دیگر پاسخگو

و صورت کریه، زشت و زنده غرب که در پسانقاب لیبرال دموکراسی براساس فرآیند به ظاهر حقوق اساسی شکل‌گرفته بود رائل شد و از بین رفت و این چهره کریه و زشت نمایان شد. این دو مولفه حائز اهمیت هستند و شاید بتوان گفت به مراحل افول لیبرال دموکراسی در جوامع توسعه‌یافته غربی نزدیک می‌شویم.

استراتژی صبر و تسلیم نشدن در برابر شدیدترین حمله‌ها و تهاجمات در بین مردم فلسطین و سربازان حماس ریشه در چه چیز دارد و رژیم اشغالگر قدس روند‌های آینده خود را با توجه به این روحیه و وضعیت مردم فلسطین چگونه طراحی خواهد کرد؟

استراتژی مقاومت براساس رویکرد تحولات تاریخی متغیر عرصه فلسطین قابل تحلیل و ارزیابی است. آنچه حائز اهمیت بوده این است که در فرآیند فلسطین‌مراحلی را پشت سر گذاشتیم که رویکردها مهم هستند و باید به آنها توجه کرد. در دوره ابوعمار سه مرحله را پشت سر گذاشتیم؛ مرحله اول فرآیند مقاومت حداکثری بود. بعد با فروپاشی اردوگاه شرق احساس مقاومت فتح و شاخه مسلحانه

این بود که بدون حامی شده و لذا فرآیند سازش را پیش گرفت؛ اما با این ابتکار عمل که در یک دست سلاح و در دست دیگر قلم به‌سمت سازش رفتند و هر جا سازش را خلاف جهت و معیار خود می‌دیدند از فشار اسلحه استفاده می‌کردند. این در وضعیت بعداز اسلو، زمین در مقابل سازش تبدیل شد و با معادله

عرب با طرح پیشنهادی عربستان سعودی، معادله زمین در مقابل سازش شکل

گرفت که به طرح دو دولت عربستان سعودی به‌عنوان پیشنهاد ملک عبدا... در اجلاس بیروت سال ۲۰۰۲ طرح شد. در آنجا مبنای شکل‌گیری دولت فلسطین براساس مرزهای چهار ژوئن سال ۱۹۴۷ کلید خورد، ولی اسرائیل با آن کناریا مبدو آن را نپذیرفت، لذا این معیار از دست طرف‌های سازشی یا سازشکار خارج شد و به طرح معامله قرن در دوره ترامپ رسیدیم و بحث تشکیل دولت واحد یهودی-عبری در تمام سرزمین‌های اشغالی فلسطین مطرح شد و می‌توان گفت فرآیند سازش، از فرآیند سازش زمین به فرآیند سازش در مقابل رفاه و اقتصاد رسید؛ یعنی صرف اقتصاد معیشتی برای فلسطینی‌ها تشکیل دولت را برای‌شان رقم بزند یا بتواند وضعیت سلطه را تحکیم و تثبیت کند؛ اما این اتفاق نیفتاد و طوفان الاقصی نشان داد چیزی که برای فلسطینی‌ها به‌عنوان شاخص تغییر مسیر و برآورنده خواست حقیقی و حق و حقوق آنها در ایجاد دولت فلسطینی می‌تواند با برجا بماند فقط مقاومت مسلحانه و اعمال زور در مقابل زور است و طوفان الاقصی این را ثابت کرد که فقط از طریق اعمال قدرت می‌توان حتی به مرزهای چهارژوئن دسترسی پیدا کرد و دیدیم در طوفان الاقصی نوار غزه که شامل ۴۸ تا ۶۷ می‌شد، بخش‌هایی از آن از لوث شهرک‌نشینان پاک شد و اسرائیلی‌ها تقریباً از این مناطق تخلیه شدند و خود، این یک دستاورد بزرگ به‌عنوان پیامد طوفان الاقصی و نکته حائز اهمیت است. استراتژی رژیم اشغالگر صهیونیستی بعد از این درصدد است شدت و حدت به خرج دهد و از طریق اعمال خشونت و اعمال فرآیند سخت‌افزاری در مقابل مقاومت تلاش کند. مقاومت را خلع سلاح و از مناطق فلسطینی پاکسازی کند که امکان آن نیست، چون جنبش‌های مقاومتی ایده را نمی‌توان پاکسازی کرد، مگر این‌که بخواهند تمام ملت فلسطین را از دم تیغ بگذرانند که این هم امکان‌پذیر نیست همان‌طور که در پسا جنگ تابستان ۲۰۰۶ جنگ ۳۳ روزه لبنان چنین اتفاقی نیفتاد و امروز مقاومت حزب‌ا... به‌مراتب قوی‌تر از روزهای اولی است که جنگ را آغاز کرد.

این بود که بدون حامی شده و لذا فرآیند سازش را پیش گرفت؛ اما با این ابتکار عمل که در یک دست سلاح و در دست دیگر قلم به‌سمت سازش رفتند و هر جا سازش را خلاف جهت و معیار خود می‌دیدند از فشار اسلحه استفاده می‌کردند. این در وضعیت بعداز اسلو، زمین در مقابل سازش تبدیل شد و با معادله

عرب با طرح پیشنهادی عربستان سعودی، معادله زمین در مقابل سازش شکل

عرب با طرح پیشنهادی عربستان سعودی، معادله زمین در مقابل سازش شکل

عرب با طرح پیشنهادی عربستان سعودی، معادله زمین در مقابل سازش شکل

زام امور در مرزهای غزه؛ این گزینه حامیان کمتری میان صهیونیست‌ها و حماس دارد و به پیشنهادهای ارائه‌شده از سوی سازمان‌های بین‌المللی، کشورهای عربی، اتحادیه اروپا و آمریکا بازمی‌گردد. در این سناریو، کشورهای عرب و مسلمان با تشکیل ارتشی چندملیتی زمام امور نظامی را در مرزهای غزه با سرزمین‌های اشغالی عهده‌دار می‌شوند و با تشکیلات نظامی، امنیت ساکنان غزه را حفظ خواهند کرد. در صورت تحقق این سناریو، دولت حاکم بر باریکه غزه نیز تابعی از تشکیلات خودگردان فلسطین خواهد شد و رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) مشابه آنچه تا پیش از تسلط حماس بر باریکه در ژوئن ۲۰۰۷ میلادی جریان داشت، بر نوار غزه حکمرانی خواهند کرد. با وجود این، رهبران فلسطینی ساف با آگاهی از میزان نفوذ حماس در باریکه غزه و همچنین کرانه‌باختری، طرحی منطقی ارائه کرده‌اند، آنچنان‌که محمد اشتیه، نخست‌وزیر تشکیلات خودگردان اعلام کرد حماس به عنوان بخشی از دولت آتی فلسطین به حساب خواهد آمد.

احتمال حذف حماس از معادلات فلسطین

اندکی پس از اتمام انتفاضه نخست فلسطینیان موسوم به انقلاب سنگ، شماری از رهبران مؤسسه خریبه «مجمع الاسلامیه» ازجمله عبدالعزیز الرنتیسی، شیخ احمد یاسین و محمود الزهار در سال ۱۹۸۷ میلادی مبادرت به تشکیل گروهی به نام جنبش مقاومت اسلامی (حماس) کردند. گروه یادشده با آگاهی از پیشینه مبارزه جنبش‌های یان عربیسم علیه رژیم صهیونیستی، ناگاهی آنها در دست‌یابی به اهداف ترسیم‌شده و همچنین پس از سرخورگی اعراب از وضع پیمان کمپ دیوید میان مصر و طرف صهیونیست و اشتباهات راهبردی فتح در ائتلاف با صدام، دیدکاتو ر عراقی در جنگ نخست خلیج فارس، با تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران، مبادرت به تشکیل حماس کردند. انعقاد پیمان اسلو در ۱۹۹۳ میلادی و طرح فرسایشی صهیونیست‌ها و سازشکاران برای برقراری روابط دیپلماتیک میان اعراب و صهیونیست‌ها و محقق نشدن بدیهی‌ترین حقوق فلسطینی با گذشت یک دهه از طرح اسلو، موجب انتفاضه دوم فلسطینیان را در سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی فراهم کرد. به موازات ناگامی طرح‌های سازش میان رام... و تل‌آویو، رشد شهرک‌سازی‌ها در سرزمین‌های ۱۹۴۷، بازنگشتن آوارگان فلسطینی و ابهام در مورد آینده بیت‌المقدس، بر محبوبیت جنبش حماس که متکی بر ایده‌های اسلام‌گرایانه بود و شاخه اخوان المسلمین در فلسطین به‌شمار می‌آمد، افزوده شد. پیروزی حماس در انتخابات ژانویه ۲۰۰۶ میلادی و به‌رسمیت نشناختن تشکیلات این جنبش از سوی دولت‌های غربی از بی‌اعتنایی غرب و آمریکا از قواعد دموکراسی پرده‌برداری کرد. از زمان استیلای حماس بر باریکه غزه در ژوئن ۲۰۰۷ میلادی و عملیات‌های سرب‌گداخته (۲۰۰۸)، بازگشت پژواک (۲۰۱۲) و تیغه حفاظتی (۲۰۱۴) رژیم صهیونیستی علیه مقاومت، بر قدرت و نفوذ فراگیر حماس میان فلسطینیان و محبوبیت آنها میان مسلمانان و اعراب به نحو چشمگیری افزوده شد.

گزارش

چرا صهیونیست‌ها در آینده‌سازی برای غزه ناکام مانده‌اند

شکست نقشه حذف حماس



وجود نیروهای دست راستی در کابینه نتانیاهو نظیر ایتمار بن‌گیور، عمیخای الیاهو، گالات و ریتسال اسموتیچ و ادعاهای جاه‌طلبانه آنها مبنی بر تسری شهرک‌سازی‌ها در باریکه غزه و زمینه‌سازی برای اخراج فلسطینیان ساکن به کشورهای همسایه و دیگر ملل اسلامی، گرچه پشتوانه‌ای برای تداوم جنگ از سوی نتانیاهو خواهد شد، لیکن مرگ احتمالی گروگان‌های صهیونیست در پی تداوم جنگ و انزوا ی روزافزون رژیم صهیونیستی در جامعه بین‌المللی در کنار ایستادگی نظامی نیروهای حماس در جنگ‌های نامنظم در کوچه‌پس‌کوچه‌های نوار غزه و احتمال باز شدن جبهه‌های جدید علیه رژیم صهیونیستی، امکان تحقق این

گزینه را دور از ذهن ساخته است. دوم، احتمال پیروزی حماس در نبرد غزه؛ بر این مباحثاس با فرسایشی شدن جنگ و تحمیل جانباختگان به نظامیان صهیونیست، آنها را وادار خواهد کرد در معامله‌ای بینابینی، علاوه بر آزادی گروگان‌های صهیونیست، زمینه آزادی تمامی اسیران فلسطینی در بند را فراهم و همچنین طرف صهیونیست را به خروج از نوار غزه مجاب کند. تحقق چنین شرطی، گرچه پیروزی بزرگی برای جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) به‌شمار می‌رود، لیکن جانباختگان انسانی زیاد وارد شده به فلسطینیان و ویرانه‌های برجای مانده در غزه، آینده‌ای مهیمر را برای جنبش مقاومت اسلامی با هدف امداد رسانی به فلسطینیان و جلب حمایت‌های بین‌المللی برای ساخت و ساز در منطقه مهیا خواهد کرد. سوم، تشکیل ارتش چند ملیتی عربی- اسلامی برای در اختیار گرفتن



مقاومت

RESISTANCE

یکشنبه ۱۷ دی ۱۴۰۲ شماره ۶۶۷۶



جنگ غزه، اروپا کجای ماجراست؟

با آغاز عملیات طوفان الاقصی و جنگ غزه رویکرد کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا حاکی از شکاف تاریخی در مواضع اعلامی و اعمالی بود و طرف‌های اروپایی هریک در چارچوب رویکرد مستقل و سیاست مشترک اروپایی حرکت کردند. عملیات طوفان الاقصی واجد ویژگی‌هایی است که اگرچه به تغییرات ژئوپلیتیکی گسترده‌ای در منطقه منجر نشد اما روند‌های منطقه‌ای را دچار تغییر راهبردی کرد. همزمان با عملیات طوفان القصی در ۱۵ مهر، خاورمیانه‌ای که در حال گذار راهبردی بود با تغییراتی جدید روبه‌رو شد. در این چارچوب همه طرف‌های درگیر در موضوع فلسطین با شرایط تازه‌ای روبه‌رو شدند. اتحادیه اروپا و کشورهای اروپایی ازجمله طرف‌هایی هستند که برای دهه‌ها در شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی- اقتصادی منطقه خاورمیانه به‌طور اعم و موضوع فلسطین به‌طور اخص تأثیرگذار بوده‌اند.



رویکرد اروپا در قبال موضوع فلسطین را باید به دو بخش مجزا تقسیم‌بندی کرد؛ نخست کشورهای اروپایی که هریک به‌صورت مستقل رویکرد متفاوتی را در قبال موضوع فلسطین و جنگ غزه اتخاذ می‌کنند و دوم رویکرد سیاست خارجی مشترک اروپایی که از طریق مسئول سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا اعلام می‌شود. برای دهه‌ها سیاست‌های اروپایی در موضوع فلسطین از طریق انگلیس اجرایی می‌شد. انگلیس به‌دلیل حمایت‌های سیاسی - اقتصادی، لجستیکی و نظامی برای تشکیل رژیم صهیونیستی بعد از جنگ جهانی اول و دوم و سپس همراهی با سیاست‌های آمریکا در دوران پسا جنگ سرد، خود همواره بخشی از مشکل و معمای خاورمیانه محسوب شده است؛ اما با اجرایی‌شدن توافق رقم و تشکیل اتحادیه اروپا، اجرای سیاست خارجی مشترک اروپایی، در دستورکار کشورهای قاره‌سبز قرار گرفت. در چارچوب سیاست مشترک اروپایی اصولی برای مسأله فلسطین در نظر گرفته شد که به‌رسمیت شناختن مرزهای ۱۹۴۷ میلادی درعین حال طرف اسرائیلی و کمک‌های لجستیکی- بشردوستانه به فلسطینی‌ها ازجمله آنهاست.

این الگوی دوگانه رفتاری از اروپایی‌ها با تفاسیری از سوی کشورهای مختلف اروپایی در چارچوب سیاست مشترک اروپایی اجرایی می‌شود. به‌نحوی که برخی کشورهای اروپایی سیاست حمایت کامل از فلسطین را در پیش می‌گیرند و برخی دیگر از کشورها به‌ویژه سه قدرت بزرگ اروپایی یعنی آلمان، انگلیس و فرانسه با فاز ژئوشب‌هایی سیاست حمایت از اسرائیل را پیگیری می‌کنند. در این چارچوب، اروپا به دو حوزه اروپای قدیم و اروپای جدید تقسیم‌بندی می‌شود که هر دو رویکردهای مستقلی را در رابطه با سیاست خاورمیانه‌ای دنبال می‌کنند. اروپای قدیم سیاست حمایت کامل از رژیم صهیونیستی را با حفظ اصول کلی بر حقوق حداقلی فلسطینی‌ها، طی دهه‌های گذشته تلاش کرده‌اند تا شکل‌بندی متفاوتی از اصول خاورمیانه‌ای اروپا ارائه دهند. با آغاز عملیات طوفان الاقصی و ادامه جنگ غزه این تفاوت‌های رویکردی در میان کشورهای اروپایی بار دیگر ظهور و بروز کرد به‌نحوی که این اختلاف در رویکرد و مواضع علاوه بر کشورهای اروپایی در ساختار نهاد اتحادیه اروپا نیز آشکار شد. طی این ماه‌ها بسیاری از وزرای خارجه کشورهای اروپای قدیم همچون آلمان، فرانسه و انگلیس اگرچه خواستار آتش‌بس فوری در غزه شده‌اند اما اساساً همان اصول بنیادین حفظ امنیت اسرائیل در روز پسا جنگ را پیگیری می‌کنند. کشورهایی مانند اتریش، اسپانیا و دولت‌های شمال اروپا نیز به نحوی رویکردهای حقوق‌بشری و انسان‌دوستانه همراه با حفظ تعادل ژئوپلیتیکی را پیگیری کرده‌اند. در دیگرسو، واکنش‌ها همچنان به موضع‌گیری جوبز بولر، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و اوسلو فون درلاین، رئیس کمیسیون اروپا ادامه دارد. استیون ون هک، استاد سیاست اروپا در دانشگاه لوون بلژیک نیز در این باره می‌گوید که بولر کارت‌های خود را به خوبی بازی می‌کند. تنش آشکار میان فون درلاین و بولر، شکاف پدیدار شده بین مقامات اروپایی را پررنگ‌تر نشان می‌دهد. این استاد دانشگاه استدلال کرد: «فون درلاین که به جانبداری از اسرائیل متهم شده، به‌عنوان یک سیاستمدار آلمانی اظهار نظر کرده، نه به‌عنوان رئیس کمیسیون اروپا. بولر هم به‌عنوان یک دیپلمات اسپانیایی که کشورش از نظر تاریخی با جهان عرب در ارتباط است واکنش نشان داده».

پایان این‌که، قاره اروپا به‌طور کلی در بسیاری از موضوعات سیاست خارجی و امنیتی دارای رویکردهای متضاد و متفاوتی از هم هست که این موضوع برآیند موضع‌گیری مجزا و مستقل کشورهای اروپایی و دوم حرکت در چارچوب مواضع مشترکی اتحادیه اروپایی است. چنین روند و فرآیند در موضوع فلسطین و جنگ غزه نیز صدق می‌کند و عملاً اروپا در موضوع جنگ غزه به سه بخش تقسیم شد. کشورهای اروپایی با یکدیگر، کشورهای اروپایی و اتحادیه اروپا و اختلافات میان خود نهاد و مقامات اتحادیه اروپا. اکنون به نظر می‌رسد که اروپا در موضوع جنگ غزه در برابر اروپاست و شکاف میان کشورها و نهاد‌های اروپایی هر روز آشکارتر و بیشتر از دیروزی می‌شود.